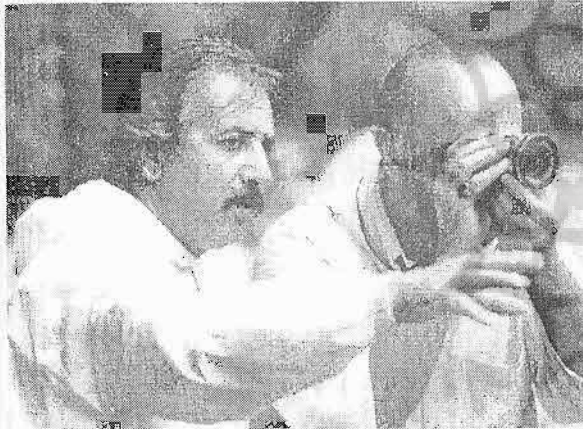


... در لطافت طبعش تردید نیست

نقد فیلم «باران»

مجید مجیدی

● فرزاد هومن



که افغانیان را یکی از اقوام ایرانی بومی شمرد. همین نگاه کافی است که سایه سنگین «سفارش‌های فرامرزی» را از سر این فیلم و سازنده‌اش بردارد. طرح آن ساختمان نیم‌ساخته که در آن کارگران ساختمانی از ترک و کرد و لر گرفته تا افغانی، همگی در راهروها و طبقات تودرتو نویس می‌لولند. نخست یادآور همان مضمون تعدد قومی ایران است. اما هنگامی که دوربین مجیدی یکی از کارگران ساختمانی به نام لطف را تعقیب می‌کند تا با خلق و خوی او آشنا شود و سپس لطف را در موقعیتی قرار می‌دهد که سیر و سلوک روحی او را مشاهده کنیم، آن ساختمان نیم‌ساخته، بار معنایی گسترده‌تری می‌یابد و به‌طور مجازی، شخصیت تکامل یافته لطف را بیس از سیر و سلوک روحی‌اش به نمایش می‌گذارد.

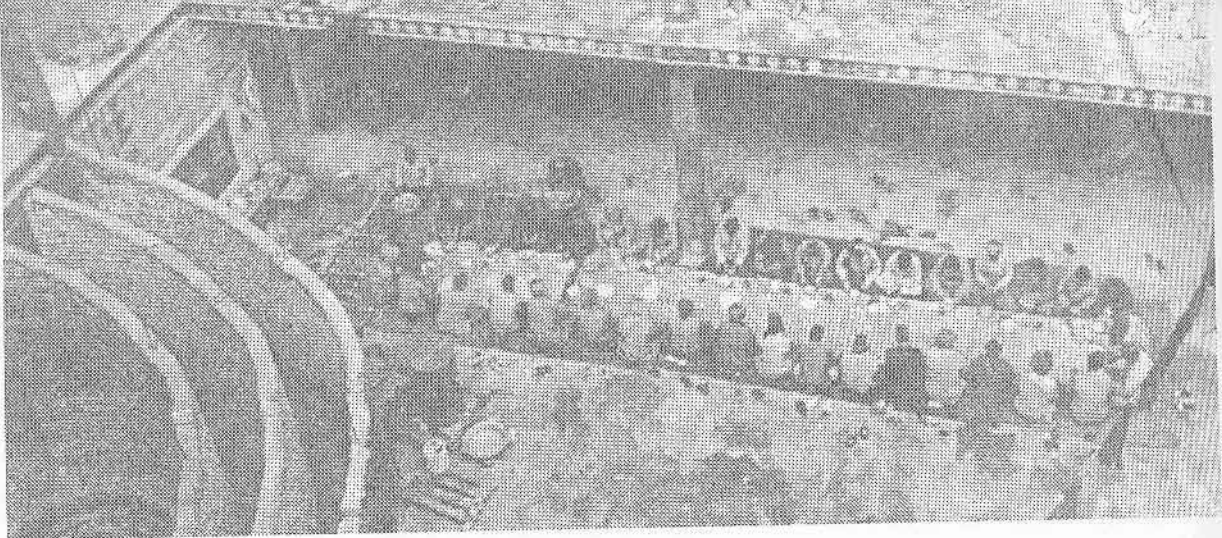
در «باران» حس زیبایی‌شناسانه مجیدی و فیلمبرداریش محمد داودی، به‌طور چشمگیری تقویت شده و با فاصله گرفتن از پرده‌های رنگ‌آمیزی شده «رنگ خدا» و کاربرد رنگ‌های تیره و خاکستری به جای

بیان عاشق و معشوق هیچ حائلی نیست

نو خود حجاب خودی حافظه زیان بر خیر

هنگامی که در نوزدهمین جشنواره فیلم فجر و نیز پس از آن چندین و چند فیلم درباره افغانیان به یکباره روی پرده سینما رفت، غالب نویسندگان و منتقدان سینمایی ایران، این «موج» را محصول حساسیت ساختارهای تیز عده‌ای فیلمساز ارزیابی کردند و آن را نوعی «زمانه‌سناسی» - به معنی نه چندان خوشایند واژگانی‌اش - نامیدند و حتی افق دید برخی از فیلمسازان «افغانی‌ساز» را در دوردسته‌ها و فراسوی مرزهای این سرزمین تشخیص دادند. اما بدگمانم «باران» را باید از این «موج» جدا دانست؛ نه تنها به دلیل خلق و خوی سازنده‌ای که پرداختن به آن در مقوله نقد فیلم جایی ندارد، بلکه به دلیل نوع نگاه جاری در فیلم، شیوه روایت قصه و درهم‌تنیدگی اجزای دقیق فیلم، از لوکیشن‌ها گرفته تا حرکت‌های دوربین و دکورباژ سنجیده آن. به تسمایی در خدمت نگاه انسان‌دوستانه و فراواقع‌گرایانه‌اش، قرار گرفته‌اند «باران» تنها فیلمی درباره مهاجران افغانی است که از دریچه «حسرت» و «غمخواری» شعارگونه و ظلم و ستمی که بر افغانستان و مردمش - به امید جلب نگاه «دلسوزانه» غربی‌ها - رفته است، به موضوع افغانستان و افغانیان نمی‌نگرد، و البته تنها فیلمی است





حرکتی آرام و رو به جلو از پشت پرده، هویت رحمت را برملا می‌سازد تا هویت جدیدی به لطیف بیخشد؛ هویتی که رفته‌رفته از فردیت تهی می‌شود (نگاه کنیم به فصلی که لطیف شناسنامه‌اش را می‌فروشد تا پول آن را به خانواده باران بدهد) و با گذر از وادی‌های جست‌وجو و رسیدن به وصل، سرانجام به هجران و تنهایی می‌انجامد.

در پایان، لطیف بلوغ را تجربه کرده و این بلوغ در نگاه مجیدی از جنس زندگی، اما فراتر از روزمره‌گی آن است. سماجت باران در حفظ سکوت، پیش از آن که او را دست‌نیافتنی جلوه دهد، به ترفندی دراماتیک برای انگیزش حس کنجکاوی، شور عشق و گذشت و فداکاری لطیف مبدل شده است. و ما نیز همچون او به کشف و شهود این طی طریق دعوت شدادیم؛ کافی است «خود از میان» برخیزیم. ■

سبز، سائتی مانند آلیسم اغراق شده در «رنگ خدا» را به زیر سیطره مفاهیم عمیق‌تر انسانی درمی‌آورد. رنگ‌ها هنگامی چشم‌نواز می‌شوند که زنان در صحنه حضور دارند. این نوع کاربرد تکنیکی رنگ به خوبی در خدمت سیر روایی قصه قرار گرفته است - از معرفی شخصیت لطیف با آن شر و شور نوجوانی‌اش گرفته تا عشق او به باران و سپس طی طریق لطیف که به تدریج از زورمندی جسم فاصله می‌گیرد و به بلوغ روحی می‌انجامد. - تصاویر فیلم در آغاز از رنگ‌های خاکستری و فضای سرد و مه‌زده آغاز می‌شوند و به تدریج با حفظ همان فضا به رنگ‌های گرم‌تری می‌انجامند. استفاده از نماهای کلوزآپ و نمای باز در فیلم، ضمن ایجاد حس همراهی و همذات‌پنداری تماشاگر با لطیف و باران، فرصت تحلیل شخصیت این دو را فراهم می‌آورد، و این سنجیدگی در نمایندگی‌ها و اندازه‌نماها که با دکوپاژی خوب همراه شده، ارزش کار مجیدی را در یافتن مابه‌ازای عینی برای مفهوم فراواقع‌گرایانه و آسمانی عشق دوچندان کرده است؛ به طوری که در پایان باران «رحمت» با آن لطافت طبعش بر سر لطیف می‌بارد و جای پای زمینی و خاکی باران را محو می‌کند.

پیش‌گام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در «باران» نقطه شکل‌گیری درام از بروز و ظهور یک طینت الهیه - اما انسانی - آغاز می‌شود؛ باران کار لطیف را ناخواسته از چنگش درآورده است و لطیف، این به خطر افتادن «منفعت» را بر نمی‌تابد. بنابراین می‌کوشد اثبات‌کنی حس حسد و منفعت‌طلبی را با خشونت بر سر رحمت / باران خالی کند، اما هنگامی که لطیف «انتخاب» شده تا ظرفیت روح آدمی را برای پذیرش عشق و تکامل و سلوک روحی به نمایش بگذارد، باید نخست تفاهم و همدلی و عشق از نوع زمینی‌اش را جایگزین خشم و حسد کند. پس دوربین مجیدی با

